

Critique of Public sphere in the Thoughts of Saadi and Hafez: Solutions for Social and Political Reform in Persian Literature (Case Study: The Political Thought of Saadi and Hafez)

Tayyaba Mohammadikia

Assistant Professor, Research Institute of Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran. t.mohammadi@ihcs.ac.ir

Abstract

This research, utilizing Bourdieu's perspectives, examines the role of socially responsible poets as political and social reformers in the thoughts of Saadi and Hafez. The study is based on the hypothesis that the poet pursues societal improvement as an intellectual and enlightening duty as a representative of criticism. As a primary figure in the realm of social and political interactions, the poet engages in reformist actions and, from a critical perspective, proposes solutions for societal reform. This research explores Saadi's critical approach, highlighting his prominent reformist characteristics and presenting his solutions for general reform in three dimensions: social, political, and leadership. Saadi's solutions include moderation as a social reform, justice and fairness as political reforms, and prudence as a solution for leadership reform. These solutions are presented in the context of Saadi's significant attention to society and politics during a time of crisis and upheaval. Furthermore, the study delves into the critique of the public in Hafez's thoughts. As a critical poet in Iranian literary and intellectual history, Hafez introduces reformist solutions to shape his contemporary society. Hafez's reformist approach is discussed on three levels: political, social, and leadership. Love and friendship are presented as solutions for political reform, truth as a solution for social reform, and justice as a solution for leadership reform. In summary, Saadi and Hafez's reformist solutions can be characterized by an emancipated individual as an ideal citizen, a reform-seeking society as an ideal city, and a benevolent and just leader as an ideal ruler. The proposed solutions by Saadi and Hafez for constructing a virtuous society involve a critical approach, shaping an ideal political structure based on personal and collective virtues, with truth and justice at their pinnacle. Their reformist approach reflects a vision for building a virtuous society.

Keywords: Reformist, Pierre Bourdieu, Saadi, Hafez, Political Reform, Society, Literary Sociology.

Received: 2023-04-01 ; **Received in revised form:** 2023-04-23 ; **Accepted:** 2023-05-09 ; **Published online:** 2023-05-14

<https://doi.org/10.22034/sm.2023.1983239.1994>

© the authors

<http://sm.psas.ir>

Article type: Research Article

Publisher: Political Studies Association of the Seminary



نقد سپهر همگانی در اندیشه سعدی و حافظ: راهکارهای اصلاح اجتماعی و سیاسی در ادبیات فارسی (مطالعه موردی اندیشه سیاسی سعدی و حافظ)

طیبه محمدی‌کیا

استادیار، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران. t.mohammadi@ihcs.ac.ir

چکیده

این پژوهش با بهره‌گیری از دیدگاه‌های بوردیو، از چشم‌انداز مفهوم شاعر وظیفه‌مند، اصلاح‌گری سیاسی و اجتماعی را در اندیشه‌های سعدی و حافظ می‌کند. پژوهش بر این فرضیه استوار است که شاعر رسالت نقد را در راستای بهبود زیست جمعی و به‌مثابه وظیفه‌ای دانشی و روشنگرانه دنبال می‌کند. شاعر به‌مثابه نمود اصلی کارگزار نقاد در عرصه اجتماعی و سیاسی، در قامت کنش‌ورزی اصلاح‌گرانه و از زاویه نگرش انتقادی، به ارائه راهکارهای اصلاح جامعه می‌پردازد. این پژوهش در فراز نقد اجتماعی و سیاسی در اندیشه سعدی ذیل بررسی رویکرد انتقادی سعدی، به ویژگی اصلاح‌گرانه برجسته وی می‌پردازد و راهکارهای اصلاح عمومی در اندیشه سعدی، در سه ساحت اجتماعی، سیاسی و زمامداری مطرح می‌گردد. مدارا را باید راهکار اصلاح اجتماعی، عدل و داد را راهکار اصلاح سیاسی و تدبیر را راهکار اصلاح شیوه زمامداری دانست که در پرتو توجه ویژه سعدی به جامعه و سیاست در حال گذار و درگیر بحران ویرانی ارائه شده است. در فراز دیگر، نقد عمومی در اندیشه حافظ بررسی گردیده است. حافظ به‌مثابه شاعر منتقد در تاریخ شعر/خرد ایرانی، برای ساختن جامعه در حال شدن روزگارش، روی به اصلاح‌گری و پیشنهاد راهکارهای اصلاحی می‌آورد. رویکرد اصلاحی حافظ در سه سطح سیاسی، اجتماعی و زمامداری مطرح شده است. مهر و دوستی به‌مثابه راهکار اصلاح سیاسی، راستی به‌مثابه راهکار اصلاح اجتماعی و عدل به‌مثابه اصلاح شیوه زمامداری مطرح شده است. در یک جمع‌بندی کلی، راهکارهای اصلاحی سعدی و حافظ را می‌توان چنین خلاصه کرد، فرد آزاده به‌مثابه شهروند آرمانی، جامعه اصلاح‌جو به‌مثابه شهروند آرمانی و زمامدار مصلح عادل به‌مثابه حاکم آرمانی، سه سطح پیشنهاد شده سعدی و حافظ برای برساختن جامعه فضیلت‌مند است. شیوه برساختن این جامعه از راه نقد می‌گذرد که به سامان سیاسی آرمانی ریخت‌یافته براساس فضیلت‌های فردی و جمعی، و در اوج آن‌ها راستی و عدل، می‌گذرد و رویه اصلاح‌گرانه ایشان را نمایان می‌نماید.

واژه‌های کلیدی: اصلاح‌گری، پی‌یر بوردیو، سعدی، حافظ، اصلاح سیاسی، جامعه، جامعه‌شناسی ادبیات.

استناد به این مقاله: محمدی‌کیا، طیبه (۱۴۰۲). نقد سپهر همگانی در اندیشه سعدی و حافظ: راهکارهای اصلاح اجتماعی و سیاسی در ادبیات فارسی (مطالعه موردی اندیشه سیاسی سعدی و حافظ). *سیاست متعالیه*، ۱۱(۴۱): ص ۱۳۵-۱۵۴. <https://doi.org/10.22034/sm.2023.1983239.1994>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۱۲؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۲/۰۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۱۹؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۲/۲۴

© the authors

<http://sm.psas.ir>

نوع مقاله: پژوهشی

ناشر: انجمن مطالعات سیاسی حوزه



۱. مقدمه

نقد اجتماعی و سیاسی ابزار حضور خردمندان و راهکار اصلاح جامعه است. نقد به مثابه مبنای علوم انسانی، بسی ارزشمند و راهگشا است. علوم انسانی را در تعریف گسترده‌اش می‌توان مجموعه‌ای معرفتی و دانشی دانست که طی هزاره‌ها جهت معنا بخشیدن به زندگی فردی و اجتماعی آدمی انباشت گردیده است (Strelka, 1983: p.95). در میان دانش‌های علوم انسانی، ادبیات به‌شيوه موثری با کارکرد نقد عمومی یا اجتماعی، به‌مثابه نقد معطوف به بی‌عدالتی و روابط قدرت، از درون و برون وجود آدمی (نهاد و جان‌گوینده و جهان زیست او) ارتباطی وثیق پیدا می‌کند (Haugaard, 2010: p.52).

در این راستا، پژوهش حاضر درصدد پاسخ به این سوال است که: دیالکتیک نقد سپهر همگانی و اصلاح‌گری در اندیشه سعدی و حافظ چگونه است؟ در پاسخ، این انگاره مطرح می‌شود که شاعران ادبیات فارسی آسیب‌شناسی، نقد و اصلاح‌گری در سپهر همگانی را در سه ساحت اجتماعی، سیاسی و منش زمامداری (شخص زمامدار) و برون، ذیل مولفه‌هایی مانند مدارا، مهر، راستی و دادگری به تصویر کشیده‌اند. این مهم در اندیشه سعدی به عنوان شاعر مصلح و حافظ به عنوان شاعر نقاد، مورد بررسی قرار گرفته است. ردپای نقد عمومی را در ادبیات فارسی می‌توان در دو سطح فردی و اجتماعی تعقیب کرد و بازشناخت. نقد عمومی در سطح فردی در بلندای رندی شاعرانه و در ساحت نمایان گردیده و نقد در سطح اجتماعی در ساحت برون و در نسبت با جامعه و سیاست پدیدار شده است. این مهم از دل واکاوی مقوله‌ها و مفاهیم موثر در گسترش نقد عمومی همچون آزادگی، روحیه انتقادی، اصلاح‌گری و رندی شاعرانه دنبال می‌شود.

۲. پیشینه پژوهش

نقد اجتماعی به‌رغم اهمیت آن در فرهنگ و ادب پارسی، در پژوهش‌ها و نگارش‌های دانشگاهی، با استقبال چندانی روبرو نبوده است. کمبود پژوهش در این زمینه ما را بر آن می‌دارد که با جدیت بیشتری دیدگاه‌های اجتماعی و انتقادی میراث ادبی خود را واکاوی کنیم. در ادامه به برخی از تحقیقات مرتبط با پژوهش حاضر اشاره می‌شود.

روشنفکر و نعمتی قزوینی (۱۳۸۹)، در پژوهشی مبانی نقد اجتماعی در ادبیات منتشر شده در دانشنامه علوم اجتماعی نگرش اجتماعی و رویکرد به آن را در ادبیات فارسی بررسی کردند. در این پژوهش روابط اجتماعی محل تأمل قرار گرفته است، اما توجه به قدرت، به‌مثابه مفهوم پایه‌ای نقد عمومی و اجتماعی، مد نظر قرار نگرفته است.

معبودی و مودنی (۱۳۹۷)، در پژوهشی به نقد اجتماعی-سیاسی رمان بادبادک باز، به روش ساخت‌گرایی گلدمن پرداختند. متن این رمان معاصر، با ارجاع به تاریخ و وضعیت اجتماعی افغانستان، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. این نقد اجتماعی-سیاسی، به‌رغم ارزشمندی علمی، محدود به یک اثر است که دوره معاصر را با اولویت زمینه‌های سیاسی و اجتماعی بررسی می‌کند.

همایون سپهر، پلویی و احمد سلطانی (۱۴۰۰)، در تحقیقی به نقد اجتماعی رمان «همسایه‌ها» و مقایسه آن با نظریه لوکاچ پرداختند. این پژوهش شرایط سیاسی و اجتماعی ایران در دوره پهلوی دوم را با توجه به افزایش درآمدهای نفتی دولت و نیز تحركات‌های حزب توده مورد واکاوی قرار داده است. همچنین این پژوهش، مطالعه جامعه معاصر ایران را از چشم‌انداز رمان همسایه‌ها و با بهره‌گیری از رویکرد چپ لوکاچ، مورد بررسی قرار داده است.

صفری‌نژاد (۱۳۸۹)، در تحقیقی به بررسی اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی سعدی پرداخته است. نویسنده در این پژوهش از بحران‌شناسی و پرداختن به راهکارهای اصلاحی شیخ اجل دوری‌گزیده است. ازغندی (۱۳۹۱)، در پژوهشی به بررسی اندیشه سیاسی سعدی در سه اثر نصایح الملوک، بوستان و گلستان پرداخته است. کوشش برای مطالعه علم سیاست و سیاست‌ورزی در اندیشه سعدی را باید ویدیگی اصلی این تحقیق دانست. این پژوهش مطالعه رویکرد نقادانه و راهکارهای اصلاح‌گرانه سعدی را مدنظر قرار نداده است.

باقری دولت‌آبادی و موسویان (۱۳۹۸)، در تحقیقی اندیشه سیاسی حافظ در راچارچوب نظریه اسپریگنز مورد بررسی قرار داد. این پژوهش در عین حال که به واکاوی مشکلات جامعه حافظ می‌پردازد، ذیل چارچوب نظری، به ارتباط حوادث زمانه و آثار حافظ نیز پرداخته است.

اسلامی و ذوالفقاریان (۱۴۰۱)، در پژوهشی با عنوان «پدیدارشناسی سیاسی دیوان حافظ در بستر سازه‌های معنایی خرد مزدایی باستان»، شعرهای حافظ را در ارتباط با جهان گذشته بررسی کرده است. در این پژوهش تلاش شده است پس‌زمینه‌های تاریخی، هویتی و سیاسی ایران پیش از اسلام در اندیشه حافظ مورد بررسی قرار گیرد.

منصورنژاد (۱۳۹۲)، در تحقیقی با عنوان «ماهیت اندیشه سیاسی رند شیراز، حافظ» به بررسی ارتباط سیاسی حافظ و حاکمان زمانه‌اش می‌پردازد. شعرهایی که برای، و در ارتباط با حاکمان سروده شده، در این پژوهش محل تأمل قرار گرفته است. این مطالعه رویکرد آسیب‌شناسانه ندارد و تنها وجه سیاست‌گرایی عملی حافظ را مدنظر قرار داده است.

باقری دولت‌آبادی و اسدی (۱۳۹۸)، در پژوهشی نسبت اندیشه سیاسی سعدی را با نظریه‌های روابط بین‌الملل، مورد بررسی قرار داده است. این مطالعه بر حوزه روابط بین‌الملل متمرکز بوده و سیاست داخلی را در برنمی‌گیرد.

۳. چارچوب نظری

بحث حاضر در شناسایی مطالعه نسبت نقد عمومی و ادبیات، به صورت مشخص، در دل «جامعه‌شناسی ادبیات»، که خود ذیل مبحث جامعه‌شناسی فرهنگ در دیسیپلین مطالعات جامعه‌شناسی طرح شده (Washington, 2001: p. 5) نهفته است. حوزه مطالعاتی مهم و باروری که «تولید اجتماعی ادبیات» و پیامدهای اجتماعی ژانرهای ادبی را مورد بررسی و موضوع زنجیره‌ای از مطالعات دامنه‌دار قرار داده است (Garvin & et al., 1984: p.201). پی‌یر بوردیو^۱ به جامعه‌شناسی ادبیات از چشم‌انداز پساساختارگرایی می‌نگرد. جامعه‌شناسی ادبیات به شکل‌گیری ادبیاتی کمابیش معتبر و مورد مراجعه در مطالعه بینارشته‌ای ادبیات یاری رسانده است (Fry, 2014: p.25). مباحث جامعه‌شناسی ادبیات را می‌توان در آراء و اندیشه‌های پیشگامان نگرش انتقادی مانند لوکاچ^۲، باختین^۳، گرامشی^۴ و آدورنو^۵ مشاهده کرد (Seato, 2014: p.51; Waugh, 2006: p.189-223). در واقع ارتباط ادبیات و مناسبات اجتماعی را می‌توان در رویکرد انتقادی و پساساختارگرایانه سراغ گرفت (Edwards, 2007: p.49). در این میان رویکرد لوونتال به نگرش انتقادی و ادبیات، شایسته توجه است. لوونتال، نویسنده را دارای ویژگی روشنفکری می‌داند (Bronner, 1989: p. 12). وی در دفاع از دیدگاه خود، ادبیات را به مثابه یک دستگاه اجتماعی به‌شمار می‌آورد که حائز دو کارکرد مشخص است: اول، ادبیات به‌عنوان گریزگاهی برای توده‌های سرخورده و دوم، کارکرد ایدئولوژیک ادبیات (Loewenthal, 1961: p.142). به باور لوونتال، جامعه‌شناسی ادبیات وظیفه دارد میان تجربه‌های ناب ادبی و زمینه‌های واقعاً موجود عینی و تاریخی پیوند زند (Bronner, 1989: p.155). دستاورد این کوشش واکاوی پیوند میان زبان و مناسبات اجتماعی بود (Plate, 2005: p.52). این تلاش در اندیشه‌های نقادانه

-
1. Pierre Bourdieu
 2. Lukács
 3. Bakhtin
 4. Gramsci
 5. Adorno

پساساختارگرایان هم دنبال شد (Williams, 1999: p.219) و ضمن تمرکز بر «زبان» به‌مثابه نظامی ساختارمند، به کندوکاو پیرامون چندوچون نسبت ادبیات با جامعه پرداخته شد (Schrift, 2014: p.297). بوردیو توجه مستقیم به ادبیات و توضیح شیوه درهم‌آمیختگی آن با جامعه را وجه همت خویش ساخت (Speller, 2011: p.178). بوردیو ادبیات را ذیل مفهوم سرمایه فرهنگی مورد مطالعه قرار داد. سرمایه فرهنگی در ادبیات بوردیو گویای دارایی‌های اجتماعی غیرمالی و نیز برخی اشکال فرهنگی تشخیص‌بخش برای صاحبانشان است. به‌باور وی، این سرمایه (ادبیات) به تحکیم‌های اجتماعی سرعت می‌بخشد. ارتباطی تنگاتنگی میان جامعه، در معنای ساختارها و نهادها، و سبک‌های ادبی و محتواهای مندرج در آن وجود دارد. درواقع، بوردیو رویکردی رابطه‌پایه و رابطه‌گرایانه را در خصوص فضای اجتماعی و ادبیات ارائه می‌کند (Ibid: p.66). تولیدکننده اثر از یک‌سو براساس عادت‌واره‌های برخاسته از میدان اجتماعی، به تولید اثر در عرصه هنر و ادبیات می‌پردازد و از سوی دیگر، متأثر از سرمایه‌های در دسترس خود در حوزه‌های گوناگون می‌کوشد تا رنگ تشخیص‌بخش خود را به اثر ببخشد (Ibid: p.63). بوردیو نشان داد که چگونه ادبیات در محل به‌هم رسیدن نیروهای موثر در جامعه ظهور می‌کند.

در تطبیق نگاهی از این نوع به ادبیات فارسی، نقش اجتماعی آن اهمیت می‌یابد و شخص شاعر، به‌مثابه کنشگری در دل مجموعه ساختارها، ایفاگر نقشی نقادانه می‌گردد و در راستای اصلاح جامعه می‌کوشد. پژوهش حاضر می‌کوشد با بهره‌گیری از این رویکرد، به واکاوی چندوچون رویکرد انتقادی سعدی و حافظ بپردازد.

۴. نقد عمومی، اصلاح‌گری و ادبیات فارسی

چکامه‌سرایان پارسی در نقش شاعر/حکیم، ظهور می‌کنند؛ در آثار ایشان می‌توان امتداد اندیشه‌های خودانتقادی و دیگرانتقادی را یافت. همچنان که بوردیو می‌گوید ادبیات محل به‌هم رسیدن نیروهای موثر اجتماعی است. در شعرهای سعدی و حافظ تلاقی نقد اجتماعی و حضور پررنگ شاعر در راستای اصلاح‌گری را باید نماد عینیت‌یافته نگرش بوردیو دانست. ویژگی شعرها و نوشته‌های ایشان، ارائه نقدی شخصی است که سرانجام کارکردی اجتماعی می‌یابد. به بیان دیگر، ما با زنجیره‌ای از اندرزاها با سویه زندگی و مشی فردی، ذیل مفهوم آزادگی، روبرو هستیم که در نهایت کارکردی اجتماعی می‌یابد و سوژه انتقادی حاضر در جامعه را شکل می‌دهد. چنین نقدهایی حوزه خصوصی و حوزه عمومی را در معنایی بدیع و غافل‌گیرکننده به هم پیوند می‌زند.

ادبیات فارسی این مهم را از مسیر تولید و آفرینش معنایی تازه، برای نحوه بودن در عرصه‌های خصوصی و عمومی به انجام می‌رساند و آنگونه که بوردیو می‌گوید، از سرمایه تشخیص‌بخش فردی، امکانی برای ایجاد فرایندهای تغییر اجتماعی، در میدان سلطه فراجنگ می‌آورد. شاعر معترف به نقش بازنمایی انسان به‌مثابه شهروند آرمانی است؛ بازنمایی من درونی که به بازسازی شخصیتی اصلاح شده می‌انجامد. شاعر، نقد به کنش جمعی را در ارتباط با گروه‌ها، طبقه‌ها و نقش‌های ویژه‌ای طرح می‌کند که به او این امکان را می‌بخشد که همچون طلایه‌دار حرکت نقادانه اجتماعی، بر فساد و ریای روزگارش بشورد.

شاعر در این آثار در مقام کارگزاری برخوردار از عاملیتی اجتماعی و مرتبط با زمینه و زمانه خود فرصت رصد افقی فراتر از امر روزمره را برای مخاطبان خویش فراهم می‌آورد. نقد عمومی، در کنار نقد فردی و درونی را باید وجه همواره حاضر اما دیده نشده ادبیات فارسی بدانیم. این نوع نقد را باید برآیند تلاقی نیروهای موثری دانست که بوردیو در جامعه‌شناسی ادبی می‌کوشد نقشی اجتماعی را برای شاعر ترسیم نماید.

سعدی در دوره‌ای از جهان ایرانی می‌زیست که درگیر حضور مغولان بود. این دوره را باید شرایط بحران نامید. از این‌رو مطالعه سعدی در این روزگار پر آشوب می‌تواند نمونه‌ای درخور توجه از چاره‌اندیشی ادب فارسی باشد که در قالب نظم و نثر، فضای اجتماعی و سیاسی را به نقد می‌کشد و در بزنگاه باززایی خرد جمعی ایرانی در شعر فارسی، در ایران پس از اسلام، می‌کوشد نگرشی درونی و بومی را پیش بکشد و راهکارهای اصلاحی را در برابر جامعه قرار دهد. حافظ را نیز باید تکمیل‌کننده اندیشه سعدی در ارتباط با شرایط جامعه دانست. حافظ در زمان پراکندگی سیاسی و تنوع مشرب‌های اندیشگی و اجتماعی می‌زیست. او را باید مهم‌ترین حلقه زنجیره خردورزی ایرانی دانست که زیست بیرون از دوره سلطه خلافت را در پرتو نقدها و سپس اصلاح‌های اجتماعی و سیاسی‌اش، در قالب شعر فارسی عرضه داشته است. این دو چهره از آن روی اهمیتی ویژه می‌یابند که در میانه اندیشه فلسفی مشائی و عربی‌نویسی ایرانیان و شعراندیشی و فارسی‌نویسی ایشان، ایستاده‌اند. این تحول متنی/اندیشگی مهم را باید در دستگاه فکری، سامان واژگانی و شیوه رویکرد به جامعه و سیاست از چشم‌انداز نقد وضعیت ناخواسته و نامطلوب پیشین و ورود به جهان سیاست‌ورزی و زیست همگانی نو جستجو نمود.

۴-۱. نقد سپهر همگانی در اندیشه سعدی

۴-۱-۱. شاعر به‌مثابه مصلح

نگاه اجتماعی و سیاسی ابو محمد مشرف‌الدین مصلح بن عبدالله بن مشرف (۶۰۶-۶۹۰ هجری قمری)

متخلص به سعدی، در ادبیات فارسی جایگاه برجسته‌ای دارد. در واقع سعدی را نه تنها می‌توان پرچمدار احیای سنت‌های اخلاق فردی دانست، بلکه وی را باید نماد اخلاق‌مداری جمعی و فضیلت‌گرایی در حوزه عمومی در اندیشه ایرانی معرفی نمود. سعدی را آداب‌دانی دانسته‌اند که همواره مخاطب را به فضیلت فرامی‌خواند: «برون از خوردن و خفتن حیاتی هست مردم را/ به جانان زندگانی کن بهایم نیز جان دارد» (سعدی، ۱۳۸۰: غزل ۱۷۰). دعوت به زیست معناگرایانه و تعریف ارزش‌های فرامادی را باید کوشش سعدی در ترسیم زیست برتری دانست که در زمانه عسرت و بحران پیش روی فرد ایرانی می‌نهد. وی در کنار تجویز ارزش‌های معنوی می‌کوشد انسان و جهانی اخلاقی‌تر را پیشنهاد دهد. ایشان پیشنهادهايش را در مقام شاعری مصلح و حول محور مفاهیمی همچون مدارا، دوستی، عدل و... طرح می‌کند.

۴-۱-۲. راهکارهای اصلاح اجتماعی و سیاسی در اندیشه سعدی

سعدی را در شمار مصلحان دانسته‌اند. وی شاعری اندرزگو است که در کنار شناسایی آسیب‌های سپهر همگانی ایرانیان، راهکارهایی را برای اصلاح پیشنهاد می‌دهد. شماری از اصلی‌ترین راهکارهای وی بدین شرح است:

۴-۱-۱-۲. مدارا به مثابه راهکار اصلاح اجتماعی

سعدی سازوکار رسیدن به جامعه مطلوب را مدارا و آسان‌گیری می‌داند: «گر تو خواهی که نباشم تن من برخی جانت/ سعدیا چاره ثباتست و مدارا و تحمل» (سعدی، ۱۳۸۰: غزل ۱۴۹). اخلاق مدنظر وی را می‌توان اخلاقی مبتنی بر مدارا و تساهل با جهت‌گیری اصلاح و رویکرد حضور فعال فرد در جامعه دانست. این رویکرد راهکار اصلاحی مدارا و تساهل را در کنار عقلانیت و تدبیر پیش می‌کشد. هدف سعدی زیست کارآمد و همزیستی پویا در جامعه است. سعدی در این میانه منش مداراگرایانه را پیشنهاد می‌دهد: «تا برآید به تدبیر کار/ مدارای دشمن به از کارزار» (سعدی، ۱۳۸۲: باب اول، در عدل و تدبیر و رای، گفتار اندر رای و تدبیر ملک و لشکرکشی). مدارا را باید عامل ساختن جامعه‌ای شایسته دانست که راه جامعه را به سوی همزیستی و دوستی می‌گشاید؛ مدارا راهکار آغاز زیست جمعی سعادتمندانه است. «... برون از مدارا ندیدم طریق» (سعدی، ۱۳۸۲: باب هشتم، در شکر بر عافیت، حکایت سفر هندوستان و ضلالت بت‌پرستان). شیخ اجل مخاطب را به‌طور مداوم به صلح و دوری از خشونت فرامی‌خواند: «... وین خوی معاندت رها کن» (سعدی، ۱۳۸۰: غزل ۴۶۷). سعدی فرد دارای خوی مداراگری را دارای درجه‌ای بالاتر از کمال می‌بیند. کتاب‌های ایشان پر از دعوت به مدارا و تساهل به مثابه مایه ایستایی و ثبات جامعه بشری است: «... کار

مسکین از مدارا می‌رود» (سعدی، ۱۳۸۲: غزل ۲۶۷). افزون بر این، باید یادآور شد که مدارا نزد سعدی امری قیدبردار نیست و در کلیت خود به شیوه مطلوب از زندگی جمعی در نگاه او باز می‌گردد: «چو بینی که جاهل به کین اندرست/ سلامت به تسلیم و لین اندرست» (بوستان، ۱۳۸۲: باب هشتم، در شکر بر عافیت، حکایت سفر هندوستان و ضلالت بت‌پرستان)؛ یا در جای دیگر می‌سراید: «چو پرخاش بینی تحمل بیار/ که سهلی ببندد در کارزار» (سعدی، گلستان، ۱۳۶۸: باب سوم، در فضیلت قناعت، حکایت ۲۷). خشونت پرهیزی را باید پیش درآمد مدارا در اندیشه سیاسی سعدی دانست. وی تا بدانجا که ممکن است دوری از خشونت را تجویز می‌کند.

این نوع نگرش مدارامدارانه سعدی به او گستره دیدی جهانی می‌بخشد؛ دیدی که می‌تواند فرهنگ‌های گوناگون را در کنار هم گرد آورد. او عشق و دوستی را بن‌مایه همزیستی جهانی می‌داند و گفتگوی دوسویه میان مردمان بیگانه را رخ‌دادنی می‌انگارد. در واقع وی گفتگو را هستنده‌ای محوری می‌داند. وجودی دیدن گفتگو را باید زمینه رخ دادن پویایی اندیشه و جامعه دانست (دلیر، ۱۳۹۸: ص ۱۲۷). برای سعدی، تنوع در جغرافیا و باور با مدارا و پذیرش و دوستی، راه به یک‌دلی می‌گشاید. وی نمی‌کوشد تا گوناگونی‌ها را پاک کند، بلکه با حفظ و نگهداری آن‌ها راه همدلی و گفتگو و آشتی و دوستی را می‌گشاید: «گبر و ترسا و مسلمان هر کسی در دین خویش/ قبله‌ای دارند و ما زیبا نگار خویش را» (سعدی، ۱۳۸۰: غزل ۱۳). سعدی خرد، فضیلت و مدارا را در سلوکی اخلاقی گرد می‌آورد و مخاطب را به نیک‌خویی و مدارا فارغ از هر شرطی دعوت می‌کند. توجه به سیاست‌ورزی نیک، با تمرکز بر اصلاح منش و شخصیت شاه را باید امتداد رویکرد خرد سیاسی ایرانی بدانیم که سعدی در دل آن قلم می‌زند و می‌سراید: «... از دشمنی صعب اندیشناکم گفتمش بر رعیت ضعیف رحمت کن تا از دشمن قوی زحمت نبینی» (سعدی، گلستان، ۱۳۶۸: باب اول، در سیرت پادشاهان). جمع میان این دو مفهوم مدارا و دوستی ذیل توجه به استعداد و استمرار اندیشه شاه آرمانی ایران‌شهر به مثابه اندیشه کهن همزیستی بر مبنای نگرش مبتنی بر مهر و آشتی میان مردمان همراه با مسالمت و دوستی قابل توضیح است. همچنان که خواهد آمد، سعدی شهر آرمانی‌اش را بر مدار مدارا و مهر و دوستی، و سامان سیاسی را بر اساس عدل و داد طرح می‌ریزد.

رویه سعدی به شاعر امکان ایفای نقشی اجتماعی می‌بخشد و او را به مثابه کنشگری در درازنای تاریخ برجسته می‌سازد. شاعر با تأمل در روابط قدرت و تجویز سیاست‌ورزی درست می‌کوشد نسخه‌گش درست اجتماعی را در دسترس مخاطب قرار دهد و نقش اجتماعی و سیاسی خود را در بیرون از قالب‌های شناخته شده ایفا نماید.

۴-۱-۲. عدل و داد به‌مثابه راهکار اصلاح سیاسی

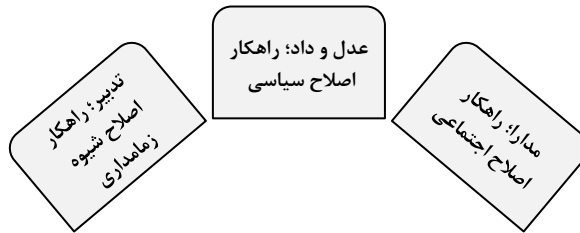
سعدی به سیاست از چشم‌انداز سیرت پادشاهان و ذیل مفاهیم عدل و تدبیر و رأی می‌نگرد. کوشش وی نقد معطوف به اصلاح از دریچه تساهل و رواداری است. اگرچه او هم در گلستان و هم در بوستان از زندگی اجتماعی و جهان و جامعه آدمی سخن می‌گوید (زرین کوب، ۱۳۷۹: ص ۷۶)، اما باید یادآور شد که گلستان او بیان‌گر زمانه و زمینه زیستش است (سعدی، ۱۳۶۸: ص ۳۳). رویکرد سعدی در مقایسه با رهیافت آرمانی دیگر شاعران، عینی و واقع‌گرایانه بوده و در عین حال دربردارنده نگرش‌های انتقادی و اصلاحی به سوی ساختن جامعه مطلوب است. در اندیشه او به زیستن در جامعه انسانی، مهم‌ترین وجه بودن آدمی است. وی برای خدمت به خلق، قائل به وجهی عبادی می‌گردد و شرط درستی عبادت را اخلاص و خدمت می‌داند و ریا و دورویی را به نقد می‌کشد: «طریقت به جز خدمت خلق نیست/ به تسبیح و سجاده و دلق نیست» (سعدی، ۱۳۸۲: باب اول در عدل و تدبیر و رأی). سعدی در بوستان، شهرآرمانی‌اش را در دل نظم و ساختاری شناخته شده، با توجه به گروه‌های صنفی به تصویر می‌کشد (دشتی، ۱۳۳۹: ص ۲۵۹). او ترسیم شهر آرمانی‌اش را از راه تجویزهای اخلاقی و اصلاحی به انجام می‌رساند و پندها و اندرزهایی را برای زیست بهتر انسانی در جامعه ارائه می‌نماید. سعدی در باب نخست، در سیرت پادشاهان، در حکایت یکم، پس از نقل این حکایت که: «پادشاهی را شنیدم به کشتن اسیری اشارت کرد ... هر که دست از جان بشوید، هر چه در دل دارد بگوید» (سعدی، گلستان، ۱۳۶۸: باب اول در سیرت پادشاهان، حکایت ۱)، ستم شاه را به نقد می‌کشد. او درباره سیاست عموماً روی سخن با شاهان و زمامداران دارد. شیخ اجل در حکایت ششم، از زوال شاهی می‌نویسد و در بیان آن از داستان فریدون و ضحاک یاری می‌جوید. در اندیشه سعدی، سرشت کشور به وجود مردم است و شاهی باید در خدمت مردم درآید. «... بدان که ملوک از بهر پاس رعیتند، نه رعیت از بهر طاعت ملوک/ پادشه پاسبان درویش است/ گرچه رامش به فرّ دولت اوست ...» (سعدی، گلستان، ۱۳۶۸: باب اول در سیرت پادشاهان، حکایت ۲۸). وی مردم را در مرتبه‌ای بالاتر از لشکر برای شاه می‌داند و زمامدار را امانت‌دار مهر و خواست مردم معرفی می‌کند، مانند فریدون. برترین فضیلت در کشورداری نزد سعدی، عدالت است و مهر مردم (سعدی، گلستان، ۱۳۶۸: باب اول در سیرت پادشاهان، حکایت ۶). او می‌کوشد طبقه زمامدار را به سوی اخلاق و عدل فراخواند. سعدی، در امتداد سنتی کهن، عدل و داد را در سیاست تجویز می‌نماید.

۴-۱-۳. تدبیر به‌مثابه راهکار اصلاح زمامداری

سعدی به حوزه سیاست ورود می‌کند و با حاکمان به سخن می‌ایستد و راه و رسم سیاست‌ورزی شایسته را

با نقد وضعیت موجود، پیش رویشان می‌نهد. سعدی در بوستان آنگاه که از عدل و تدبیر و رأی، سه‌گانه ضروری برای سیاست‌ورزی می‌گوید، شاه را نه تنها به عدل که پایه فضیلت‌های سیاسی است فرامی‌خواند، بلکه از توأمانی و پیوستگی دین و سیاست می‌گوید و شاه را به‌سوی بینش درست دنیاپرهیزی و توجه به سعادت آن جهانی رهنمون می‌گردد: «مکن تکیه بر ملک و جاه و حشم/ که پیش از تو بوده‌ست و بعد از تو هم/ ... نخواهی که ملک برآید بهم/ غم ملک و دین هر دو باید بهم» (سعدی، ۱۳۸۲: باب اول در عدل و تدبیر و رأی، حکایت زورآزمای تنگدست). توجه به توأمانی دین و سیاست در اندیشه سیاسی ایرانی، پدیده‌ای همیشگی است. این نگرش را می‌توان در فردوسی نیز سراغ گرفت و سعدی را نیز در امتداد این نگرش مورد شناسایی قرار داد. غم دین برای زمامدار، منشی است که به دوری از فساد قدرت راه می‌برد. سعدی توجه به سعادت اخروی و آخرت‌اندیشی را چاره دوری از فساد قدرت و کبر و خودپرستی می‌داند. آنجا که می‌نویسد: «... کاین دولت و ملک می‌رود دست به دست» (سعدی، گلستان، ۱۳۶۸: باب اول در سیرت پادشاهان، حکایت ۲۸). توجه به گذرا بودن زندگی دنیوی و ارشاد حاکمان و زمامداران به پاییدن سعادت اخروی، سعدی را در شمار حکیمان مسلمانی قرار می‌دهد که ایده سعادت آن جهانی را به‌مثابه غایت سیاست‌ورزی پیش می‌کشند. در عین حال، شیوه نگرش و رویکرد سعدی به سیاست را باید، نه تنها در میراث معنوی ایرانیان، بلکه در میراث سیاسی عمومی، اگر نه بی‌مانند، که کم‌مانند بدانیم؛ حکایتی که شاعر در مقام حکیم حاکمی وظیفه‌مند و مسئول را پیش چشم ما می‌نهد و از خادم بودن حاکم می‌سراید.

سعدی در صحنه‌های بسیاری از گفتگوی برابر شاه با شهروندان می‌نویسد و به نقد درونی خوی سیاست‌مداران و منش شاهی و استبداد و تکبر زبان می‌گشاید. رویه انتقادی سعدی رو به‌سوی اصلاح سیاست‌ورزی دارد. او در حکایت برادران ظالم و عادل، چهره پادشاهی مطلوب و نامطلوب را می‌نگارد. این حکایت در باب «عدل و تدبیر و رأی» است. سعدی در آینه برادر عادل، سیمای کشورداری نیک را ترسیم می‌کند و برادر ظالم را نقد می‌نماید و به اندرز او برمی‌خیزد (سعدی، ۱۳۸۲: باب اول در عدل و تدبیر و رأی، حکایت برادران ظالم و عادل و عاقبت ایشان). در رویکردی کلی، سعدی را باید دارای رویه‌ای انتقادی و اصلاحی دانست. جالب اینکه، او خط تفارق میان خود و شاعران دیگر را نمایان می‌کند؛ وی خود را دور از مدح حکومت می‌داند و می‌کوشد نامش را از شمار شاعران مداح بیرون کشد: «مرا طبع از این نوع خواهان نبود/ سر مدحت پادشاهان نبود» (سعدی، بوستان، در نیایش خداوند، مدح ابوبکر بن سعد بن زنگی). نقدهای سیاسی او در دل اندیشه شاهی آرمانی رخ می‌دهد و در راه صلاح جامعه پیش می‌رود. وی از دهلیز این رویکرد می‌کوشد از زبان پایین‌ترین طبقه‌های جامعه، زبان به نقد سیاست گشاید.



شکل ۱- راهکارهای اصلاحی سعدی

۴-۲. نقد سپهر همگانی در اندیشه حافظ

خواجه شمس‌الدین محمد بن بهاء‌الدین محمد حافظ شیرازی (۷۲۷-۷۹۲ هجری قمری) سودای برساختن جامعه‌ای مصلح را در ارتباط با شیوه سوژگی و منش شخصی برخاسته از ژرف‌ترین احساسات آدمی در سر دارد. جالب اینکه، حافظ خود را در موقعیت سوژه‌ای آزاد و نقاد می‌نماید و به بانگ بلند می‌گوید: «سر به آزادگی از خلق برآرم چون سرو» (حافظ، ۱۳۷۹: غزل ۳۵۵). او را باید صدای نقد درونی نامید و پیام‌های وی به مخاطب را همچون نجوایی ناخودآگاه و درونی به سمت رهایی از قیدها و پیرایه‌های بیرونی دانست: «غلام همت آنم که زیر چرخ کبود/ ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است» (حافظ، ۱۳۷۹: غزل ۳۷). شعر حافظ دربردارنده پیام رهایی از خویشتن است. نقد عمومی نزد حافظ طنینی شورش‌گرانه دارد. این نقد فردی و شخصی، که زبان‌گزنده، اما بسیار صمیمی حافظ عهده‌دار تبیین بی‌غل و غش آن است، وجهی اجتماعی می‌یابد و ضمن انتقادی پرپیمازه از ساختارهای حوزه عمومی، بسط می‌یابد. او نقش‌ها و ساختارها را به نقد می‌کشد: «می‌خور که شیخ و حافظ و مفتی و محاسب/ چون نیک بنگری همه تزویر می‌کنند» (حافظ، ۱۳۷۹: غزل ۲۰۰). حافظ در جای‌جای دیوان خود اوضاع نابسامان جامعه آن روزگار را به تصویر می‌کشد. غزل ذیل نمونه شایسته‌ای از این موارد است. حافظ نقد فردی و درونی را در قالب منش و رفتاری جمعی و اصلاح‌گرانه نسبت به عرصه عمومی و ساختارهای آن مطرح می‌نماید. شاعر به‌مثابه سوژه اعتراض، دریافت و آگاهی درونی خود را بر فساد عمومی عرضه می‌کند: «زمانه افسر زندگی نداد جز به کسی/ که سرفرازی عالم در این کله دانست» (حافظ، ۱۳۷۹: غزل ۴۷) و اینکه «رنگ تزویر پیش ما نبود» (حافظ، غزل، ۳۸۱)، خود را شایسته مقام نقد می‌یابد و از دریچه نقادی رند به آسیب‌شناسی جامعه و سیاست می‌پردازد.

حافظ از مخاطب می‌خواهد تا آگاهی ویژه‌ای را ضمیمه نحوه حضور خود در جامعه نماید. این نوع از آگاهی دربردارنده وفاداری به یک‌رنگی و آزادگی است. در سروده‌هایی دیگر، او به نقادی اش اعتراف می‌کند و

به ارائه منش و شیوه خود، به مثابه تصویر فرد ایده‌آل می‌پردازد: «ما عاشق و رند و مست و عالم سوزیم» (حافظ، ۱۳۷۹: غزل ۴۲). خود آرمانی حافظ که دارای ویژگی‌های منحصر به فردی است، به او مشروعیت نقد و ارائه راهکارهای اصلاحی را می‌بخشد. کوتاه سخن آنکه، خود شاعر به مثابه ناقدی آگاه در اندیشه حافظ مطرح می‌گردد. نقد درونی و آگاهانه را باید ایده مرکزی رویکرد حافظ به عرصه عمومی دانست که در پی آن اندیشه و دغدغه اصلاح را پیش می‌کشد.

۴-۲-۱. راهکارهای اصلاح اجتماعی و سیاسی در اندیشه حافظ

حافظ بیش از آنکه به برشمردن فضیلت‌های اخلاقی بپردازد، این مهم را از دهلیز اصلاحی یک‌باره و ناگهانی می‌جوید و می‌کوشد اصلاح درونی را به اصلاح‌گری اجتماعی و سیاسی گره زند. چنین پیامی میل به زایش فرد نقاد و بازسازی جامعه مصلح در فضای سیاست‌اندیشی آرمانی دارد؛ فضایی که در واقع خردورزی فردی را از چشم‌انداز اشراقی شخصی به ساحت هر روزه زندگی می‌کشاند و اصلاح شیوه‌های سیاست‌ورزی و بودوباش اجتماعی را پیشنهاد می‌دهد. شاعر با عرضه خود به مثابه تصویر انسان آرمانی که فراتر از ساختارهای موجود جامعه ایستاده است، نمادی در دسترس خواننده قرار می‌دهد تا بتواند نمونه‌ای برای حضور نقادانه را تصویر نماید. تصویری که ذیل مفاهیمی مانند تدبیر و تأمل، به کار ملک راه می‌کشد. «کار ملک است آنکه تدبیر و تأمل بایدش» (حافظ، ۱۳۷۹: غزل ۲۷۶). او در قامت مصلحی منتقد، با بازخوانی بنیادین واژگان مرکزی سیاست‌ورزی، نقدی سیاسی را متوجه عرصه عمومی می‌نماید.

۴-۲-۲. راستی به مثابه راهکار اصلاح اجتماعی

حافظ دروغ و دورویی را آسیبی بزرگ در جامعه انسانی می‌داند. رسواسازی را باید سازوکاری دانست که شاعر در برابر ریاکاران برگزیده است. رویکرد اخلاق‌مدار مبتنی بر اخلاص و پاکی، با نگرش ستم‌ستیز حافظ تکمیل می‌شود: «بی‌خبرند زاهدان نقش بخوان و لا یتقل / مست ریاست محتسب باده بده و لا تخف / صوفی شهر بین که چون لقمه شبهه می‌خورد...» (حافظ، ۱۳۷۹: غزل ۲۹۶). در اندیشه حافظ، فساد و دشواره سیاست را باید مترادف ریا یافت. نقد او پرده برداشتن از عمل ریایی سیاست‌ورزان و نمایندگانشان است. او هم مانند اندیشمندان زمانه‌اش، نقد خود از جامعه را متوجه گروه‌ها و طبقات و اصناف می‌کند: «صوفی ز کنج صومعه با پای خم نشست/ تا دید محتسب که سبو می‌کشد به دوش» (حافظ، ۱۳۷۹: غزل ۲۸۵). خوانش صوفیانه از حافظ را می‌توان در بسیاری از پژوهش‌ها سراغ گرفت (پورجوادی، ۱۳۹۶: ص ۲۰۶-۲۱۶). این مهم آنگاه که با خوانش اجتماعی، سیاسی و اخلاقی همراه می‌شود، رویکردی انتقادی به خود می‌گیرد. در خوانشی از این

دست، فساد سیاست در اندیشه حافظ، رنگ ستم می‌گیرد. او ضد ارزش ظلم، بیداد و بی‌عدالتی را مایه همه رنج‌ها و بدبختی‌ها می‌داند. در نگاه شاعر، ظلم، کج‌روی از قاعده حاکم بر آفرینش است که راه به ناکجا آباد می‌برد. به باور او: «نی دولت دنیا به ستم می‌ارزد» (حافظ، ۱۳۷۹: رباعی ۱۲). ستم، عامل تباهی دولت است، حتی اگر به اندازه همه دنیا باشد. خوانش نقد حافظ با التفات به سپهر همگانی، ما را به بازیابی همدلی نوبی با شاعر رهنمون می‌سازد که میراثی بزرگ را اندیشه سیاسی و اجتماعی، پیش روی ما می‌نهد.

افزون‌بر آنچه آمد، داومر^۱ آلمانی نیز تفسیری اجتماعی و سیاسی از حافظ ارائه می‌کند. او که مانند بسیاری از شاعران آلمانی دلباخته خواجه شیراز بود، تفسیر سیاسی از حافظ را بر مدار واژه‌های «ریا» و «زرق» بیان می‌نماید. او شعر حافظ را آئینه رویکردی اعتراضی نسبت به کلیسای زمانه خود و نیز رویکرد خواجه شیراز را الهام‌بخش حرکت خود می‌داند (Daumer, 1846). در نتیجه نگارش این اثر دو جلدی بود که کلیسای کاتولیک، داومر را دشمن مسیحیت معرفی کرد. یوهانس برامز^۲ با تمرکز بر شعر او، یکی از مهم‌ترین قطعه‌هایش را ساخت (Loges, 2021b; 2021a).^۳

به باور هرمان اته^۴ و یوهانس شر^۵ حافظ همیشه و همه‌جا در برابر ریا و دروغ و تظاهر سروده است. در جامعه‌ای قشری مآب، چه اعتراضی از این بالاتر می‌تواند باشد. افزون‌بر نگرش اخلاق انتقادی، حافظ با گفتاری روشن و گزنده، هرگونه خرافه‌پرستی را به باد انتقاد گرفته است (شیمل، ۱۳۷۴: ص ۵۳۲). در واقع نقد در اندیشه وی، به درونی‌ترین لایه‌های اعتقادی انسان‌ها رسوخ می‌کند و شاعر می‌کوشد با نقد وجود باورمندانه و اندیشگی انسان‌ها، راه به اصلاح بنیادین جامعه ببرد. در واقع اصلاح باور، اندیشه، اخلاق و منش اجتماعی، به اصلاح سیاسی در نگرش حافظ پیوند خورده است.

۴-۲-۳. مهر به‌مثابه راهکار اصلاح سیاسی

حافظ در ساقی‌نامه، با نام بردن از شاهان اساطیری ایران، به شرح جهان‌بینی خود درباره سیاست می‌پردازد. او که می‌کوشد تلنگری به شکوه زمامداران روزگارش زند، و از ناپایداری ملک سخن می‌گوید، به

1. G.F Daumer

2. Johannes Brahms

3. Vocal Recital (Baritone): Wallfisch, Simon - ULLMANN, V./EINEM, G. von/HAAS, P./WELLESZ, E./STRAUSS, R./GÁL, H. (Gesänge des Orients)

4. Hermann Ethè

5. Juhannes scherr

برشمردن ارزش‌های بنیادین جامعه انسانی می‌پردازد؛ ارزش‌هایی مانند پاکی و اخلاص، راستی، دنیاگریزی، مردم‌داری، شیوه نیک خسروانی و پاسداشت آیین نیاکان. حافظ با برگزیدن رویکرد اخلاقی می‌کوشد گذرا بودن این جهان را یادآوری کند. این رویکرد را باید نگرش غالب در اندیشه سیاسی حافظ دانست که به تلاش برای پرهیز دادن شاهان از تکبر و خودبرتربینی و جاویدانگاری قدرت، برخاسته است: «... صلائی به شاهان پیشینه زن» (حافظ، ۱۳۷۹: ساقی‌نامه). او در بخشی از سروده‌هایش می‌کوشد تا به پیوند میان زمامدار و مردم بپردازد. ارزش برتر در عرصه عمومی نزد حافظ چیزی جز عشق و دوستی نیست. پیوند زمامدار و مردم نیز پیوندی بر مدار مهر است.

مهر را باید مولفه همیشگی و همه‌جایی اندیشه حافظ دانست. رویکرد انتقادی او را باید اصلاحی اخلاقی دانست که می‌کوشد بستر روابط را تصحیح نماید. به‌رغم آنکه طی سده‌ها، تفسیرها و خوانش‌های عرفانی و باطنی از اشعار حافظ دست برتر را داشته است، اما می‌توان با تکیه بر واژگان و مفاهیم، به واکاوی نگرش سیاسی و اجتماعی آن دست زد. خرمشاهی در حافظ‌نامه به رویکرد محمد بوسنوی، رویکردی که از برداشت‌های عرفانی پرهیز نموده است، نیز عنایت دارد (خرمشاهی، ۱۴۰۱: سودی بوسنوی، ۱۳۹۵). به باور برخی، این شیوه خوانش را بیشتر باید در غرب ایران سراغ گرفت، در حالی که در شرق ایران فهم حافظ به سود برداشت‌های عارفانه پیش رفت (شیمل، ۱۳۷۴: ص ۵۲۹-۵۳۰). در این میان شرح محمد سودی بوسنوی بر دیوان حافظ را تاکنون در شمار برجسته‌ترین شرح‌ها دانسته‌اند (نفیسی، ۱۳۵۷: ص ب، پ). شگفت این‌که در غیبت شاعر، تاثیرهای سیاسی و اجتماعی شعرش، آن هم در گستره‌ای فراتر از ایران آن روز، منجر به تلاش برای گرفتن فتوا درباره خواندن و فهم و تفسیر شعر حافظ از ابوسعود، مفتی زمان، در قلمرو عثمانی گردید (شیمل، ۱۳۷۴: ص ۵۲۹). این رخداد تاریخی را باید مویذ رویکرد سیاسی و اجتماعی اندیشه حافظ بدانیم. نقد نقش‌ها و پایگاه‌های اجتماعی و سیاسی را باید به‌مثابه رویه انتقادی همیشگی حافظ در شعرهایش خواند. از جمله این نقدها شامل حال قاضی و محتسب و شیخ است. اما شاعر با رویکردی مدارا مدارانه حتی محتسب را نیز به تساهل فرامی‌خواند: «خدا را محتسب ما را به فریاد دف و نی بخش» (حافظ، ۱۳۷۹: غزل ۱۶۵). سخن گفتن گاه و بی‌گاه با شحنه و محتسب، به‌مثابه عاملان و کارگزاران سیاست در زندگی روزمره شاعر در بسترهای گوناگون شعری، حافظ به‌چشم می‌خورد. این نوع نگرش به‌روشنی خبر از نقد اجتماعی و سیاسی دارد (Schimmel, 1979: p.259). شاعر به نبرد دورویی می‌رود. او نبود اخلاق فاضله را عامل کج‌روی می‌داند و محتسب را به‌مثابه نماد حضور سیاست در زیست روزمره، نشانه فساد سیاسی معرفی می‌کند. حافظ به‌مثابه بخشی از مجموعه میراث معنوی اندیشه سیاسی که اخلاق درونی را چاره مصائب می‌داند، راه

برونرفت از چالش‌های زمانه را در پاکی می‌جوید. نکته اینجاست که در اندیشه او، دورویی از ریا در صورت نقد و اعتراض و گوشزد بحران به‌دست می‌آید: «می‌خور که شیخ و حافظ و مفتی و محتسب/ چون نیک بنگری همه تزویر می‌کنند» (حافظ، ۱۳۷۹: غزل ۲۰۰). نقد در شعر حافظ آگاهانه برنده بوده و پیش‌درآمد طرح جامعه مطلوب وی است. نکوهش دورویی با تصویر تیره و نکوهیده نقش‌هایی که باید در برابر فساد باشند، نه همدست آن، از حافظ شاعری اجتماعی و سیاسی ساخته است. نکته اینجا است که مهر، دوستی، آشتی و محبت مدنی را باید دستاورد یکرنگی و اخلاص در جامعه و کنش و منش اعضای آن قلمداد نمود.

۴-۲-۴. عدل و داد به‌مثابه راهکار اصلاح زمامداری

عدالت و دادگری را باید ارزشی همه‌جایی در اندیشه حافظ دانست؛ ارزشی که نه تنها در مویه‌های شاعر، بلکه در پندهای اجتماعی و نقدهای سیاسی او نیز دیده می‌شود. به باور حافظ، عدل و داد آرته‌اشه هستی و آفرینش و راه نجات جامعه است: «دور فلکی یک‌سره بر منهج عدل است» (حافظ، ۱۳۷۹: غزل ۳۰۴). حافظ را با اینکه برخلاف سعدی مصلح، رند و نقاد می‌شناسند، اما او را باید اندیشمندی اصلاح‌گر دانست که جهان جدید مطلوبش را از دریچه اصلاح به تصویر می‌کشد. نقد درونی و نقد بیرونی و اجتماعی، حافظ را در رتبه‌ای بالا از اصلاح‌گر و نقادی نشانده است. ریچار اشتراوس^۱ (۱۸۶۴-۱۹۴۹) موسیقی‌دان آلمانی، قطعه مشهور شرق را با الهام از نقد دینی حافظ ساخت.^۲ نقد دینی را باید درون‌مایه نگاه انتقادی حافظ دانست. نقدی که با تردید، به اخلاص و ایمان مدعیان می‌نگرد. در دل این نقد عظیم، رویکرد انتقادی حافظ را باید در سه مفهوم عشق، عدل و فضیلت سراغ گرفت. در این میدان سه‌گانه عدل، اساس برپایی سامان سیاسی معتدل است که رضایت همگان را در پی دارد: «ساقی به جام عدل بده باده تا گدا/ غیرت نیاورد که جهان پربلا کند» (حافظ، ۱۳۷۹: غزل ۱۸۶). عدالت جان‌مایه سیاست‌ورزی نیک و آسایش مردمان است. عدل و دادخواهی را در اندیشه حافظ باید قوام‌بخش زیست سیاسی و اجتماعی مطلوب قلمداد نمود. زمامداری دادگرانه همچنان که پیش از او نیز مبنای اندیشه سیاسی ایرانیان بوده است، در نگاه حافظ هم دنبال می‌شود: «کمال عدل به فریاد دادخواه رسید» (حافظ، ۱۳۷۹: غزل ۲۴۲). جهان بیداد، نقد تند حافظ را بیدار می‌کند و شهر مطلوب او بر مدار عدالت سامان می‌یابد. عدالت در این اندیشه رمز و راز جهانگیری

1. Richard Strauss

2. Richard Strauss: Gesänge des Orients

و جهاننداری نیکو است: «گوی زمین ربوده چوگان عدل اوست/ وین برکشیده گنبد نیلی حصار هم» (حافظ، ۱۳۷۹: غزل ۳۶۲). قایل شدن این‌همانی میان سیاست نیک و عدالت را باید نکته اصلی نگاه نقادانه و مصلحانه حافظ دانست: «جویبار ملک را آب روان شمشیر توست/ تو درخت عدل بنشان بیخ بدخواهان بکن» (حافظ، ۱۳۷۹: غزل ۳۹۰). عدل و داد را باید نقطه محوری سیاست‌ورزی مصلحانه‌ای دانست که حافظ با توجه به میراث کهن سیاست‌ورزی ایرانی و آموزه‌های اسلامی و نیاز روزگار خود، ارائه می‌نماید.

حافظ در راستای ساختن چارچوب اندیشه سیاسی تازه‌ای، ذیل رویکردی نوآورانه می‌کوشد و در پی برانداختن طرحی است که با توجه به سامان شاهی آرمانی، به نقد و تصحیح اوضاع می‌پردازد. او می‌کوشد به روشنی هرچه تمام‌تر، نیاز فرد زمامدار را به برخورداری از فضیلت‌های اخلاقی و اصلاح‌گری دادگرانه بیان نماید. وی فضیلت اخلاقی را عامل برتری در سیاست‌ورزی و مشروعیت زمامداری می‌داند. چراکه وراثت شاهی، دلیل بر مشروعیت نیست. بلکه آنچه به زمامدر مشروعیت می‌بخشد، فضیلت اوست: «تاج شاهی طلبی گوهر ذاتی بنمای/ و ر خود از تخمه جمشید و فریدون باشی» (حافظ، ۱۳۷۹: غزل ۴۵۸). حافظ میان شاهی و روشن‌رأی بودن، ارتباط برقرار می‌کند. در اندیشه او روشن‌رأی بودن و خردمندی، پیش‌نیاز شاهی آرمانی است و اگر حاکم از این بهره تهی باشد، مشروعیت زمامداری او در معرض تردید است و باید با صحبت حکیمان، روشن‌رأی تاریکی درون برطرف شود: «دل که آینه شاهبست غباری دارد/ از خدا می‌طلبم صحبت روشن‌رأیی» (حافظ، ۱۳۷۹: غزل ۴۹۰). ایده راهنمایی و گمراهی را به دست خداوند دیدن، در اندیشه حافظ هویدا است (دلیر، ۱۳۹۶: ص ۱۰). حافظ در جای‌جای نوشته‌های خود، سامان برقرار در زمانه‌اش را یک‌سره نقد می‌کند و ارزش زیستن در سرایی گذرا و فضایی آلوده به رنگ و ریا را به چالش می‌کشد. او آرزوی جهانی پاک و بی‌آلایش را تصویر می‌کند و با فراخوانی جمعی، رأی به ساختن جهانی نو می‌دهد: «بیا تا گل برافشانیم و می در ساغر اندازیم/ فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو دراندازیم» (حافظ، ۱۳۷۹: غزل ۳۷۴). سخن فرجامین اینکه، آرمان‌شهر برآمده از رویکرد انتقادی حافظ، شهری است بر مدار مهربانی که در آن «نقش جور و نشان ستم نخواهد ماند» (حافظ، ۱۳۷۹: غزل ۱۷۹). این شهر مطلوب، ریشه در اندیشه دیرپای ایران‌شهری دارد که بر مدار مهر میان مردم و نیز شاه و مردم، شاه و خدا، و خدا و مردم سامان می‌یافت؛ این سامان جایگزین، در روزگاری که جهان ایرانی پس از کشمکش‌های بسیار، به شکل کلی و رسمی از دایره خلافت بیرون می‌رود، مهم و سرنوشت‌ساز است. آرایش سیاسی جهان مطلوبی که حافظ به تصویر می‌کشد، در سایه زمامداری مصلحانه و جامعه‌راستی پایه رخ می‌نماید.



شکل ۲- راهکارهای اصلاحی حافظ

۵. نتیجه‌گیری

در این پژوهش با هدف مطالعه و بازخوانی ادبیات فارسی، ذیل التفات به رویکرد پساساختارگرایانه بوردیو تلاش شد تا آثار دو شاعر نامدار پارسی‌گوی بررسی شود. این مهم که همراه با بازخوانی نوشته‌های این شاعران نامی صورت گرفت، به مطالعه رویکرد نقد و اصلاح در سنت اندیشه و آرای آنها انجام پذیرفت. دستاورد پژوهش آنکه، مشخص گردید نگرش این شاعران نسبت به عرصه‌های فردی، گویای پیام‌هایی موثر در زندگی جمعی است. شیوه مطلوب زیستن ایرانیان در ادبیات نشانه‌گذاری شده است.

پژوهش در فراز نقد اجتماعی و سیاسی در اندیشه سعدی ذیل بررسی رویکرد انتقادی سعدی، به ویژگی اصلاح‌گرانه برجسته وی می‌پردازد و راهکارهای اصلاح عمومی در اندیشه سعدی، در سه ساحت اجتماعی، سیاسی و زمامداری مطرح می‌گردد. مدارا را باید راهکار اصلاح اجتماعی، عدل و داد را راهکار اصلاح سیاسی و تدبیر را راهکار اصلاح شیوه زمامداری دانست که در پرتو توجه ویژه سعدی به جامعه و سیاست در حال گذار و درگیر بحران ویرانی ارائه شده است. در فراز دیگر، نقد عمومی در اندیشه حافظ بررسی گردیده است. حافظ به‌مثابه شاعر منتقد در تاریخ شعر/خرد ایرانی، برای ساختن جامعه در حال شدن روزگارش، روی به اصلاح‌گری و پیشنهاد راهکارهای اصلاحی می‌آورد. رویکرد اصلاحی حافظ در سه سطح سیاسی، اجتماعی و زمامداری مطرح شده است. مهر و دوستی به‌مثابه راهکار اصلاح سیاسی، راستی به‌مثابه راهکار اصلاح اجتماعی و عدل به‌مثابه اصلاح شیوه زمامداری مطرح شده است.

در یک جمع‌بندی کلی، راهکارهای اصلاحی سعدی و حافظ را می‌توان چنین خلاصه کرد، فرد آزاده به‌مثابه شهروند آرمانی، جامعه اصلاح‌جو به‌مثابه شهر آرمانی و زمامدار مصلح عادل به‌مثابه حاکم آرمانی، سه سطح پیشنهاد شده سعدی و حافظ برای برساختن جامعه فضیلت‌مند است. شیوه برساختن این جامعه از راه نقد می‌گذرد که به سامان سیاسی آرمانی ریخت‌یافته براساس فضیلت‌های فردی و جمعی، و در اوج آن‌ها راستی و عدل، می‌گذرد و رویه اصلاح‌گرانه ایشان را نمایان می‌نماید.

منابع

- ازغندی، علیرضا (۱۳۹۱). *اندیشه‌های سیاسی سعدی*. تهران: قومس.
- اسلامی، روح‌اله؛ ذوالفقاریان، فاطمه (۱۴۰۱). پدیدارشناسی سیاسی دیوان حافظ در بستر سازه‌های معنایی خرد مزدایی باستان. *سیاست‌پژوهی اسلامی ایرانی*، ۱(۱): ۱-۲۴.
- باقری دولت‌آبادی، علی؛ اسدی، محمدحسین (۱۳۹۸). نسبت اندیشه سیاسی سعدی را با نظریه‌های روابط بین‌الملل. *رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، ۱(۱): ۵۸-۸۱.
- باقری دولت‌آبادی، علی؛ موسویان، سید شاهرخ (۱۳۹۸). بررسی اندیشه سیاسی «حافظ» در چارچوب نظریه «اسپریگنز». *پژوهش سیاست نظری*، شماره ۲۶: ۱۳۳-۱۶۱.
- پورجوادی، نصرالله (۱۳۹۷). *پروانه و آتش، از حلاج تا حافظ (سیر تحولات یک تمثیل عرفانی)*. تهران: نشر فرهنگ معاصر.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۷۹). *دیوان اشعار*. به کوشش صادق سجادی و علی بهرامیان. تهران: تفکر روز.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۴۰۱). *حافظ‌نامه*. تهران: علمی و فرهنگی.
- دشتی، علی (۱۳۳۹). *قلمرو سعدی*. تهران: ابن‌سینا.
- دلیر، بهرام (۱۳۹۶). معرفت و بصیرت اسمانی. *سیاست متعالیه*، ۵(۱۷): ۷-۲۲.
- دلیر، بهرام (۱۳۹۸). گفتمان عرفان و فلسفه متعالیه الگویی برای گفتگوهای ایران و جهان عرب. *سیاست متعالیه*، ۷(۲۴): ۱۱۹-۱۳۸.
- روشنفکر، کبری؛ نعمتی قزوینی، معصومه (۱۳۸۹). مبانی نقد اجتماعی در ادبیات. *دانشنامه علوم اجتماعی تربیت مدرس*، ۲(۴): ۱۴۵-۱۶۷.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۹). *حدیث خوش سعدی*. تهران: انتشارات سخن.
- سعدی، مصلح ابن عبدالله (۱۳۸۰). *کلیات سعدی*. با استفاده از نسخه تصحیح شده محمدعلی فروغی (ذکاءالملک)؛ مصحح عباس اقبال آشتیانی. تهران: انتشارات اقبال، چاپ پنجم.
- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۶۸). *گلستان*. تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی. تهران: نشر خوارزمی.
- سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۸۲). *بوستان*. مصحح محمدعلی فروغی. تهران: ققنوس.
- سودی بوسنوی، محمد (۱۳۹۵). *شرح سودی بر حافظ*. ترجمه عصمت ستارزاده؛ با مقدمه سعید نفیسی. تهران: نگاه، چاپ دوم.
- شیمیل، آنه ماری (۱۳۷۴). حافظ و نقد حالش. ترجمه محمد فرمانی. هنر، شماره ۲۹.
- صفری‌نژاد، حسین (۱۳۸۹). بررسی اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی سعدی. *ادبیات فارسی*، شماره ۲۸: ۲۱۶-۲۳۹.
- معبودی، فرحناز؛ موذنی، علی محمد (۱۳۹۷). نقد اجتماعی - سیاسی رمان بادبادک باز به روش ساخت‌گرایی گلدمن. *متن‌پژوهی ادبی*، ۲۲(۷۵): ۱۰۵-۱۲۸.
- منصورنژاد، محمد (۱۳۹۲). ماهیت اندیشه سیاسی رند شیراز. *حافظ*، ۱۶(۶۱): ۶۹-۹۰.
- نفیسی، سعید (۱۳۵۷). *شرح سودی بر حافظ*. ترجمه عصمت ستارزاده. کتابفروشی دهخدا.
- همایون سپهر، محمد؛ پلوئی، الهه؛ احمد سلطانی، منیره (۱۴۰۰). نقد اجتماعی «همسایه‌ها» و مقایسه آن با نظریه لوکاج. *مطالعات ادبیات تطبیقی*، ۱۵(۶۰): ۳۵-۶۵.

- Bronner, S.E. (1989). *Critical Theory and Society: A Reader*. Routledge.
- Daumer, G.F. [Transl. Ed.] (1846). *Hafis: Eine Sammlung persischer Gedichte*. Nebst poetischen Zugaben aus verschiedenen Völkern und Ländern, Hoffmann und Campe.
- Edwards, T. (2007). *Cultural Theory: Classical and Contemporary Positions*. SAGE.
- Fry, P.H. (2014). *Theory of Literature*. Yale University Press.
- Garvin, H., Raphael, M. & Heath, J. (1984). *The Arts, Society, Literature*. Bucknell University Press.
- Haugaard, M. (2010). Power and Social Criticism: Reflections on Power, Domination and Legitimacy. *Critical Horizons*, 11(1). <https://doi.org/10.1558/crit.v11i1.51>
- Loewenthal, L. (1961). *Literature, popular culture, and society*. Prentice-Hall, Englewood Cliffs, N.J.
- Loges, N. (2021 a). *German Song Onstage: Lieder Performance in the Nineteenth and Early Twentieth Centuries*. Indiana University Press; Johannes Brahms.
- Loges, N. (2021 b). *Hafiz between nations: song settings by Daumer/Brahms and Peacock/Beamish*. In: *Song Beyond the Nation: Translation, Transnationalism, Performance*. Proceedings of the British Academy. Oxford University Press.
- Plate, S.B. (2005). *Walter Benjamin, Religion, and Aesthetics: Rethinking Religion Through the Arts*. Routledge.
- Schimel, A. (1979). *Hafiz and his Critics*. The article read at the Institute of Indian Islamic Studies, New Delhi.
- Schrift, A.D. (2014). *Poststructuralism and Critical Theory's Second Generation*. Routledge.
- Seaton, J. (2014). *Literary Criticism from Plato to Postmodernism: The Humanistic Alternative*. Cambridge University Press.
- Speller, J.R.W. (2011). *Bourdieu and Literature*. Openbook.
- Strelka, J. (1983). *Literary criticism and philosophy*. Pennsylvania State University Press.
- Washington, R.E. (2001). *The Ideologies of African American Literature: From the Harlem*. Rowman & Littlefield.
- Waugh, P. (2006). *Literary Theory and Criticism: An Oxford Guide*. Oxford University Press.
- Williams, G. (1999). *French Discourse Analysis: The Method of Post-structuralism*. Routledge.

قطعه‌های رتیکال آلمانی

- Brahms: Lieder und Gesänge, Op. 32: VII. Bitteres zu sagen denkst du (Daumer) & Nanie, Op. 82, Goerne, Matthias; Eschenbach, Christoph, Harmonia Mundi | HMC902174DI, BRAHMS, J.: 4 Ernste Gesänge / Lieder und Gesänge, Op. 32 (Goerne, Eschenbach).
- Vocal Recital (Baritone): Wallfisch, Simon - ULLMANN, V./ EINEM, G. von / HAAS, P. / WELLESZ, E. / STRAUSS, R. / GÁL, H. (Gesänge des Orients), Strauss: Gesänge des Orients, Op. 77, TrV 257: No. 1. Ihre Augen - No. 2. Schwung - No. 5. Huldigung: Gesänge des Orients, Op. 77, TrV 257: No. 1. Ihre Augen - No. 2. Schwung - No. 5. Huldigung Wallfisch, Simon; Rushton, Edward, Nimbus | NI5971